

اخوان، پرسش‌گری از تبار خیام

دکتر نجمه نظری¹

عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینای همدان

ناهید خسروی²

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان

چکیده

پرسش‌های فلسفی از دیرباز و از روزگار رودکی و فردوسی تا دوره‌ی معاصر در شعر فارسی دیده می‌شود. با این حال، بارزترین جلوه‌ی آن را در رباعیات فیلسوف شاعر، خیام نیشابوری می‌توان دید. این پرسش‌ها که همواره برای بشر مطرح بوده، غالباً درباره‌ی فلسفه‌ی آفرینش، حیات و مرگ است و این که انسان از کجا و برای چه آمده و به کجا خواهد رفت. در میان شاعران معاصر، تأملات خیامی از جمله پرسش‌های فلسفی، در شعر مهدی اخوان ثالث جایگاه خاصی دارد تا بدان جا که می‌توان این ویژگی را یک مشخصه‌ی سبکی در شعر اخوان به شمار آورد. در این مقاله به تحلیل پرسش‌های فلسفی در شعر اخوان از لحاظ محتوا و فرم پرداخته شده است و در حوزه‌ی فرم، ارتباط بین پرسش‌گری با زبان، شیوه‌ی روایت و پایان‌بندی در شعر، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی:

پرسش فلسفی، خیام، اخوان ثالث، شعر.

1- NajmeNazari@yahoo.Com

2 - Nahidkhosravi 24@yahoo.Com

تاریخ پذیرش: 91/3/31

تاریخ وصول: 91/1/20

مقدمه

خیام نیشابوری را باید فیلسوفی شاعر دانست که در لحظه‌های خلوت و تنهایی، تأملات فلسفی خود را در قالب شعر بیان کرده است. « شاید نیازی به گفتن نباشد که خیام به معنی اصطلاحی عصر خود، شاعر نبوده است... اما به طور مسلم از برجسته‌ترین کسانی است که شعر را برای تفکرات فلسفی خود به کار برده‌اند و چنان می‌نماید که ضرورتی روحی، او را بدین کار کشانیده است.» (دشتی، 1381: 177)

از جمله تأملات فلسفی که در شعر خیام جایگاه ویژه‌ای دارد، پرسش‌های شاعر درباره‌ی فلسفه‌ی حیات و مرگ است.

هر چند که روی و موی زیباست مرا چون لاله، رخ و چو سرو، بالا است مرا
معلوم نشد که در طرب‌خانه‌ی دهر نقاش ازل بهر چه آراست مرا
(خیام، 1384: 99)

در دایره‌ای که آمدن و رفتن ماست او را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می‌نزند دمی در این معنی، راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
(همان: 112)

در واقع می‌توان گفت که شالوده و موتیف اصلی رباعیات خیام، اندیشیدن به راز هستی و حیرت و پرسش در برابر آن است. خیام فیلسوف، به چیستی و راز و رمز هستی می‌اندیشد، به این که چه هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و هدف از این آمدن و رفتن چیست؟

پرسش‌گری خیام ریشه در تفکر و تأمل این شاعر در اسرار حیات دارد و با روحیه‌ی تعبّد و تسلیم و انفعال که از ویژگی‌های قوم ایرانی در بسیاری از دوره‌های تاریخی بوده، منافات دارد. مجتبی مینوی بر آن است که " خیام بهترین نمونه‌ی تیزهوشی و زیرکی و خردمندی نژاد ایرانی است که در زیر فشار فکری بیگانگان مضمحل نشده است، بلکه اعتقاد خود را با لحنی تند و شدید بیان کرده است." (خیام، 1380 مقدمه : 18)

این شک و پرسش فلسفی، اگرچه در طول تاریخ برای بشر مطرح بوده، اما با زمانه‌ی شاعر نیز بی‌ارتباط نیست؛ چرا که « شک خیام طغیانی است که فکر و عقل انسان، بر خود می‌کند. وضع زمانه که هیچ چون و چرایی را تحمّل نمی‌کند و با هیچ منطقی تطبیق

نمی‌نماید و در عین حال، جست و جوی علّت و منطق را هم به هیچ فکری اجازه نمی‌دهد، ناچار این اندیشه را برای صاحب‌نظر به وجود می‌آورد که عجز و ضعف، از فکر است و محیط و زمانه، عیبی و نقصی ندارد. این جاست که فکر، بر ضدّ خود به طغیان و عصیان می‌پردازد و در ارزش خود شک می‌کند.» (زرّین کوب، 1370: 138)

اگرچه چهره‌ی واقعی خیّام در انبوه رباعیاتی که به اشتباه به او نسبت داده‌اند، پنهان شده، اما آن چه مسلّم می‌نماید، این است که خیّام « دربارهی حادثات عالم، به ویژه در مسائل حیات و ممات و معاش و معاد، آراء بسیار بلند و عالمانه‌ای داشته و طرز فکر وی با افکار و عقاید عامّه‌ی مردم خیلی متفاوت، بلکه مغایر بوده است.» (بیکانی، 1342: 246)

این شاعر فیلسوف اگرچه مراحل تردید، پرسش، اعتراض و عصیان را پشت سر نهاده، اما هرگز گرفتار پوچ‌گرایی و انکار مطلق نشده است. سیری در رباعیات اصیل خیّام و زندگی و کتب منشور او، این نکته را ثابت می‌کند:

گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز گرد گنه از چهره نرفتم هرگز
نومید نیسم ز بارگاه کرمت زان رو که یکی را دو نگفتم هرگز

(خیّام، 1384: 368)

جایگاه تأملات خیّامی در شعر اخوان ثالث

ناگزیری مرگ، اعتراف به عجز خود در برابر ماورا، شکّیات و پرسش‌های فلسفی، اعتراض و عصیان فلسفی، تأمل در مسئله‌ی جبر و اختیار، غنیمت شمردن دم، تأمل در فلسفه‌ی حیات و مرگ و توجّه به ناپایداری عمر، همه از مضامینی هستند که در سراسر ادبیّات فارسی دیده می‌شوند و پیش از خیّام نیز ردّ پای این تأملات را در سروده‌های شاعرانی چون رودکی و فردوسی می‌توان دید، اما از آن جا که این مضامین در رباعیات خیّام از بسامد بالایی برخوردارند و جلوه‌ی بارزتری دارند، به تأملات یا اندیشه‌های خیّامی در ادبیّات فارسی شهرت یافته‌اند.

تأملات فلسفی در شعر پس از خیّام نیز تا دوره‌ی معاصر دیده می‌شود. در میان این سروده‌ها نگاه عمیق و هنری حافظ در بیان اندیشه‌های خیّامی در ادب فارسی، نمود خاصی دارد. (شمیسا، 1380: 244) شاعران و نویسندگان معاصر، به خصوص در فاصله‌ی دهه‌ی سی تا پنجاه، به دلیل فضای خاص سیاسی، اجتماعی، به تأملات خیّامی گرایش بسیار

داشته‌اند. در این میان نویسندگانی همچون صادق هدایت تحت تأثیر فضای سیاه حاکم بر کشور به نهیلیسم و پوچ‌گرایی فلسفی که در آن دوره دامن‌گیر شده بود، مبتلا می‌شود و شاعری مانند نصرت رحمانی «می‌خواهد در سیلاب خون و لجن خود را غرق سازد و می‌خواهد با فنا کردن خود در آن، وجود آن سیلاب را گواهی کرده باشد.» (آشوری، 1381: 19) در این میان گروهی دیگر که مهدی اخوان ثالث نیز جزو آنان است، می‌توانند با سنجش و گزینشی آگاهانه و عقلانی، خود را از این ورطه برهانند. در حقیقت اگرچه اخوان «در آغاز این راه با دیگران همراه است، اما نمی‌خواهد در پایان آن، با آن‌ها در یک منزل بماند و خیال سفری درازتر در سر دارد.» (همان)

در طی این سیر و سلوک، تأملات و اندیشه‌های ختّامی در آثار و افکار اخوان و سبک شعری او تأثیر به‌سزایی داشته است؛ خصوصاً با توجه به انسی که اخوان در طول زندگی خود با شعر ختّام داشت، تا بدان‌جا که درباره‌ی او گفته‌اند: «عزیزترین چهره‌ی تاریخ ایران در دوره‌ی اسلامی برای او ختّام بود.» (شفیعی کدکنی، 1370: 636) از همین روست که او را به حق از شاگردان راستین مکتب ختّام و «رندی از تبار ختّام» خوانده‌اند. (کاخی، 1385: 391)

شک و پرسش‌گری فلسفی که در برخی موارد به اعتراض و عصیان شاعر نیز منجر می‌شود، در سبک شعری اخوان - و البته پیش از او در ختّام - جایگاه خاصی دارد. با بررسی این مشخصه‌ی سبکی در شعر اخوان، از سویی با اندیشه‌های فلسفی این شاعر معاصر، و از سوی دیگر با تأثیرپذیری او از ختّام بیشتر آشنا خواهیم شد.

به عنوان پیشینه‌ی پژوهش، باید گفت که درباره‌ی جایگاه تأملات ختّامی در شعر اخوان چند کار تحقیقی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی مهدی زرقانی با عنوان «اخوان در خیمه‌ی ختّام»، مقاله‌ی «رندی از تبار ختّام» از مرتضی کاخی و کتاب «انسان در شعر معاصر» از محمد مختاری اشاره کرد. در این دو اثر درباره‌ی تأثیرپذیری اخوان از ختّام و جایگاه اندیشه‌های ختّامی در شعر این شاعر معاصر بحث شده است. محمد رضا آملی در کتاب «آواز چگور» و محمد رضا شفیعی کدکنی در مقاله‌ی «تحلیلی از شعر امید» بخشی را به تأملات فلسفی اخوان اختصاص داده‌اند. در کتاب «صدای حیرت بیدار» که دربردارنده‌ی مصاحبه‌های اخوان است، این شاعر معاصر از علاقه اش به ختّام و تأثیرپذیری اش از او سخن می‌گوید.

پرسش‌های خیامی در شعر اخوان ثالث

شک و پرسش در شعر معاصر و در آثار شاعرانی با گرایش‌های گوناگون مانند احمد شاملو، نصرت رحمانی، اخوان ثالث و قیصر امین‌پور جایگاه خاصی دارد که زمینه‌های آن را باید در شرایط خاص سیاسی-اجتماعی عصر، ویژگی‌های دنیای امروز و مشخصه‌های انسان معاصر جست و جو کرد.

امروزه «نقد جامعه‌شناختی، پیدایش خود به خودی ادبیات را نمی‌پذیرد، بلکه معتقد است ادبیات در بطن جامعه شکل می‌گیرد و یکی از نمودهای آن است. نویسنده، اثر هنری و مخاطب را شرایط اجتماعی جهت می‌دهد؛ از همین رو باید مثل یک دانشمند با دقت در شرایط به توضیح مسائل مرتبط با هنر پرداخت.» (موران، 1389: 93)

پرسش‌های فلسفی در شعر اخوان، گاه صرفاً برخاسته از تأملات او در هستی است و گاه با مسائل سیاسی و اجتماعی نیز پیوند می‌خورد. در ادامه به بررسی و تحلیل این پرسش‌ها در دو حوزه‌ی محتوا و فرم می‌پردازیم.

الف) محتوا

بسیاری از شاعران و هنرمندان جهان در طول زندگی خود - گاه و بی‌گاه - با تردیدها و پرسش‌های فلسفی دست به گریبان بوده‌اند و مسلماً همین اندیشیدن به هستی و نیستی و سرنوشت نوع بشر، از انگیزه‌های اصلی روی آوردن به آفرینش هنری و ادبی بوده است. اخوان نیز در مراحل از زندگی، در حصار تنگ و تاریک این شکایات و پرسش‌ها گرفتار آمده است. در برخی سروده‌های زمستان - دومین دفتر شعری اخوان - شاعری را می‌بینیم که از سرگردانی و تردید و اعتراض و شکایت به تنگ آمده و خواهان رسیدن به یقین است: تا چند می‌توانم باشم به طعن و طنز/ حتی گهی به نعره‌ی نفرین تلخ و تند/ غیبت-کنان و بدگو، پشت سر خدا/ دیگر به تنگ آمده‌ام من/ تا چند می‌توانم باشم از او جدا؟ (زمستان، 1362: 129)

در این سروده‌ها، شیوه‌ی بیان پرسش، ابتدایی به نظر می‌رسد و بیشتر متأثر از ادبیات گذشته است تا خلاقیت و ابتکار شاعر.

نخستین شعری که در مجموعه‌ی *از این اوستا آمده است* «منزلی در دوردست» نام دارد که پرسش‌های فلسفی اخوان را درباره‌ی زندگی دربرمی‌گیرد. پرسش اخوان از چگونه بودن و چرا بودن است. او می‌اندیشد تا این نکته را دریابد که به راستی منزل دوردست کدام است؟ شاعر می‌خواهد بداند چگونه این راه باید طی شود و انسان به مقصد اصلی خویش برسد. برای رسیدن، چه ره توشه‌ای باید فراهم کند و آن کس که منتظر آمدن اوست، از او چه انتظاری دارد. مثلث انسان، حیات مادی و آخرت، به شکلی در شعر «منزلی در دوردست» تجلی می‌کند. (محمدی آملی، 1389: 145) شک و پرسش شاعر در این شعر به گلایه و اعتراض ختم می‌شود:

دانم این که بایدم سوی تو آمد، لیک/کاش این را نیز می‌دانستم، ای نشناخته منزل! / که از این بیغوله تا آن جا کدامین راه، / یا کدام است آن که بی راه است؟ / ای برایم، نه به رایم ساخته منزل! (از این اوستا، 1356: 7)

در ادامه، شاعر پرسش اساسی خود را این گونه مطرح می‌کند:

کاش می‌دانستم این را نیز/ که برای من، تو در آن جا چه‌ها داری؟ (همان: 8)

اگرچه شاعر معاصر، سیمین بهبهانی درباره‌ی «منزلی در دوردست» گفته است این شعر «متضمّن آرزوی یک غمگسار است و دیگر هیچ، و نمودار حسرت تنهایی اوست.» (بهبهانی، 1385: 169) با این حال در این سروده، ردّ پای تحوّلی را که در نوع بینش و نگاه اخوان پس از وقایع سال 1332 به وجود آمده است می‌توان دید. شاعر برای پرسش‌هایی که در ذهن دارد، پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌یابد، اما زمینه‌های تفکر و تأمل را در خوانندگان و مخاطبان خویش ایجاد می‌کند؛ به عبارتی خواننده‌ی شعر را بر آن می‌دارد تا در کشف راز هستی بکوشد.

ماندگارترین شعر اخوان در زمینه‌ی تأملات فلسفی، «کتیبه» است. این شعر نیز که در سال 1340 سروده شده، حاصل فضای سیاه ایران در سال‌های پس از کودتاست. بررسی «کتیبه» از لحاظ فلسفی، مجال دیگری می‌طلبد. در این جا تنها به بخشی از شعر که اشاره‌ای به شکل‌گیری شک و پرسش فلسفی دارد، می‌پردازیم:

و ما تا مدتی چیزی نمی‌گفتیم/پس از آن نیز، تنها در نگه‌مان بود اگر گاهی/گروهی شک و پرسش ایستاده بود/ و دیگر، سیل و خیل خستگی بود و فراموشی. (از این اوستا، 10:1356)

در این سروده، شاعر صحنه‌ای را توصیف می‌کند که در آن، انبوه زنجیریان، تسلیم و خاموش‌اند و گرفتار در بند تقدیر. شنیدن صدایی موجب پدید آمدن شک و پرسش در آنان می‌شود و به تدریج به تغییر وضعیت خود امیدوار می‌شوند، اما در پایان، یأس و سرخوردگی، جای امید را می‌گیرد.

در این شعر، نوعی جبرگرایی و اعتقاد به بیهوده بودن تلاش انسان برای تغییر وضعیت خود، هم از لحاظ فلسفی و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود. شعر «کتیبه» از آن جا که به بررسی موقعیت انسان در هستی می‌پردازد، از لحاظ دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی¹ نیز قابل توجه است.

اگرچه پرسش‌های خیامی محتوایی فلسفی دارند، اما گاه نارضایتی و اعتراض شاعر در برابر وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه و بی‌ثمر بودن تلاش برای تغییر آن، زمینه‌ساز شک و پرسش و گاه عصیان فلسفی شاعر در برابر هستی می‌شود.

سیمون دوبوار در صحبت از ادبیات متعهد می‌گوید: «کسی که با عصر خود درگیر است و می‌کوشد تا با عمل یا با خشم خود یا با عصیان خود بر تاریخ مسلط شود، با دنیا روابطی غنی‌تر و عمیق‌تر از کسی دارد که از دنیا کناره می‌گیرد و به برج عاج پناه می‌برد. نویسنده نمی‌تواند خواننده را به چیزی دل‌بسته کند، مگر این‌که خود حقیقتاً به آن چیز دل ببندد. اگر میدان دید او تنگ و حقیر باشد، دنیایی که به ما عرضه خواهد کرد، لاجرم تنگ و حقیر خواهد بود.» (دوبوار، 1389 : 181)

شعر دیگری که به بررسی آن می‌پردازیم «روی جاده‌ی نمناک» نام دارد که اخوان آن را در سوگ صادق هدایت سروده است. « طرح پرسش‌هایی بی‌پاسخ درباره‌ی حیات و هستی، ویژگی عمده‌ی این شعر است. اخوان برای سؤالاتی که پیاپی در شعر مطرح می‌کند، پاسخی نمی‌یابد. در واقع او از مهم‌ترین مسائل حیات انسانی با افقی فلسفی پرسش می‌کند. پاسخ به این پرسش‌ها، در طول تاریخ یکی از دغدغه‌های اندیشه و روان اهل فلسفه و کلام بوده است. پس نمی‌توان در یک شعر، راز هستی را کشف و آن را به خواننده منتقل کرد،

80 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

فقط می‌توان در شعر، ذهن خواننده را نسبت به بسیاری از امور مربوط به هستی کنجکاو کرد.» (محمدی آملی، 1389: 176)

چه می‌دیده‌ست آن غمناک، روی جاده‌ی نمناک؟/ همه خشم و همه نفرین، همه درد و همه دشنام/

درود دیگری بر هوش جاوید قرون و حیرت عصیانی اعصار / ابر رند همه آفاق، مست راستین، ختّام. (از این اوستا، 1356: 51)

شاعر، ختّام را «هوش جاوید قرون و حیرت عصیانی اعصار و ابر رند همه آفاق» نامیده است. با اندکی دقت پی می‌بریم که انتخاب این واژگان در محور جانشینی کلام، کاملاً آگاهانه بوده است، چرا که حیرت به یک معنا با شک و تردیدی که برخاسته از تفکر و تعمق است، پیوند می‌خورد. عصیان نیز از بی‌پروایی ختّام در طرح پرسش‌ها، تردیدها و اعتراض‌های فلسفی‌اش حکایت دارد.

اخوان نیز - همچون ختّام - گاه و بی‌گاه در تفکرات فلسفی خویش غرقه می‌شود و پرسش‌هایی که در ذهن دارد و بر زبان جاری می‌سازد، نمونه‌ی بارزی از تأملات درونی و ذهنی اوست. در شعر «صبح» شاعر از سپیده سخن می‌گوید و طی گفتگویی با خداوند، از او می‌پرسد چه کسی امروز را با خوشی و کامیابی به شب می‌رساند و برای چه کسی این صبح، آغاز بدبختی و سیه‌روزی است. در این شعر که رنگ و بوی تقدیرگرایی نیز دارد، اخوان در جستجوی راز قسمتی است که خداوند برای بندگان در هر روز، مقدر کرده است: که را این صبح/ خوش است و خوب و فرخنده؟/ که را چون من، سرآغاز تهی بیهوده‌ای دیگر؟/

که را آرد به یاد از رفته‌های تلخ/ که را آرد نوید از مژده‌ی شیرین آینده؟/ بگو با من، بگو... با ... من/ که را گریه؟/ که را خنده؟ (همان: 75)

شعر «نماز» نیز دربردارنده‌ی تأملات فلسفی اخوان است. در این شعر، شاعر به کائنات چشم دوخته و در اسرار شب، خیره شده است. «چشم اندازهای دور، او را به تعمیق وا می‌دارد و این همه، راهی به سوی خدا می‌گشاید و این گونه به پرسش می‌نشیند» (اشکوری، 1370: 351) با تو دارد گفتگو، شوریده‌ی مستی/ مستم و دانم که هستم من/ ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟ (از این اوستا، 1356: 78)

این بند، یکی از بنیادی‌ترین تأملات فلسفی اخوان است که اگرچه به صورت پرسشی ساده مطرح شده، اما در ورای آن، اندیشه‌ای ژرف نهفته است. اخوان با این پرسش به ظاهر ساده، مخاطب را به تفکر و تعمق وا می‌دارد. وی «گاه و بی‌گاه در چنین تأملاتی غرقه می‌شود و اندیشه‌ها و لحظه‌های ژرف تفکر خویش را با زمزمه‌واری نمایش می‌دهد، اما نه با یک اندیشه‌ی خشک فلسفی، بلکه با یک تردید ملایم فیلسوفانه یا نیم فیلسوفانه که صدمه‌ای به جانب شعر ندارد و هنوز هم جانب احساس بر تعقل و استدلال غلبه دارد.» (شفیعی کدکنی، 1370: 47)

در میان سروده‌های اخوان از لحاظ پرداختن به پرسش‌های فلسفی، شعر «صدا یا خدا؟» نیز قابل تأمل است. این شعر، سراسر آکنده از تأملات فلسفی و پرسش‌های اخوان در برابر عالم هستی است. شاعر می‌خواهد بداند سرانجام جهان و انسان چه خواهد شد و به راستی چیزی یا کسی جاوید خواهد ماند یا همه چیز و همه کس نابود می‌شود. برای او دردناک و عذاب‌آور است که خورشید با تمام عظمتش نابود شود و همه‌ی کائنات بر باد روند. سخت‌تر و غیرقابل باورتر از همه نابودی انسان است. شعر با بیت زیر پایان می‌پذیرد:

قدوس، دوس هل لله لو، گویا تنها خدا، خداست که می‌ماند؟

(سه کتاب، 1387: 117)

از نگاه اخوان، مهم‌ترین پرسش این است که هدف از آفرینش انسان چه بوده است. هم‌چنان که پیشتر گفته شد، این پرسش در رباعیات خیام نیز به عنوان یک فیلسوف بسیار دیده می‌شود؛ پرسشی که در طول تاریخ همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است: *ما هنوز این جا شناساییم/ که چه هستیم و که هستیم و کجا هستیم/ چرا هستیم؟ این اصلی‌ترین اصل است/ چرا هستیم؟* (همان: 221)

این بند از دفتر «زندگی می‌گوید اما باز باید زیست» از «سه کتاب» انتخاب شده است. این اشعار در زندان سرود شده و در قالب گفتگوی زندانیان با یکدیگر است. در این مجموعه، که در آستانه‌ی پنجاه سالگی اخوان منتشر شده است، تأملات اخوان، هم رنگ و بوی سیاسی - اجتماعی دارد و هم سمت و سوی فلسفی. شیوه‌ی بیان اخوان در این سروده‌ها پخته و سنجیده است و حرف‌هایش به دل می‌نشیند، چرا که برخاسته از تجربیات او و تأمل و تعمق‌اش در باب هستی است.

82 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

اخوان در این مرحله از زندگی، گذشته را از دست رفته و آینده را نیز مبهم و نامعلوم می‌بیند:

گرچه از بود و نبود رفته و آینده بیزارم / پرسم اما از کجا بایست دانست این / که چو فصل رفته‌ها، آینده‌ای هم پیش رو دارم؟ (همان: 263)

در این سروده‌ها دغدغه‌ی اخوان همان است که سال‌ها ذهن ختّام را به خود مشغول کرده بود؛ همان پرسش‌ها و دغدغه‌هایی که ختّام را بر آن می‌دارد تا چنین بسراید:

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه؟ وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه؟
پر کن قدح باده که معلوم نیست کاین دم که فرو برم برآرم یا نه؟

(خیام، 160:1384)

عجز انسان در درک اسرار هستی

ختّام بر این باور است که کسی به حقیقت اسرار هستی دست نخواهد یافت و آنچه نیز تا کنون گفته شده، بیشتر بر اساس گمان و پندار بوده است تا یقین:

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال، شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

(همان: 118)

از نگاه اخوان نیز، عقل توانایی پاسخ‌گویی به پرسش‌های انسان را در باب فلسفه‌ی حیات و مرگ ندارد:

آدمی که میرد و زاید، هول و حیرتم بیفزاید

مشکلم خرد نگشاید، خاک دیگری بر سرم کن

(تو را ای کهن بوم و بر... 1387: 96)

نمونه‌ی دیگری از این تفکر را در شعر «و ندانستن» می‌بینیم. این سروده که در بردارنده‌ی پرسش‌های شاعر درباره‌ی این جهان و جهان آخرت و به طور کلی، هستی است، در قالب گفتگویی میان شاعر با مزدک، بودا و زرتشت (ع) روایت می‌شود.

شاعر تردیدها و پرسش‌های فلسفی خود را با این سه شخصیت مطرح می‌کند و البته در نهایت پاسخی قانع کننده نمی‌یابد و آنچه بدان می‌رسد، این است که باید در برابر این

ندانستن تسلیم شد. در حقیقت درون مایه‌ی شعر، عجز انسان در برابر اسرار هستی است که در رباعیات خیام، بسیار دیده می‌شود:

پرسنده: پس خدا آن جاست؟/هان؟/شاید خدا آن جاست.../بین دانستن/ و ندانستن/
تا جهان باقی‌ست، مرزی هست./هم‌چنان بوده‌ست/تا جهان بوده‌ست.(از این اوستا،
1356: 81)

شعر «ماجرا کوتاه» نیز تأملات، تردیدها و پرسش‌های فلسفی شاعر و حیرت و سرگشتگی او را در برابر اسرار هستی به تصویر می‌کشد. شاعر در این سروده بر ناتوانی انسان در پاسخ به پرسش‌های فلسفی تأکید می‌کند:

گاه این پرسیده‌ام از خویش: /می‌توان دانست آیا چیست دانستن؟/... آه! آه! آه! /اما/چی بگویم،
چون نمی‌دانم/

من نمی‌دانم که هستی چیست یا هستن؟ (همان: 133)

ستایش پرسش‌گری

اگرچه از دیدگاه اخوان، انسان تا اسیر خاک است، پاسخ پرسش‌های فلسفی خود را نخواهد یافت، با این حال، وی روحیه‌ی شک و پرسش‌گری را تحسین می‌کند و کسانی را که از چون و چرا فارغانند، ابله و غافل می‌خواند:

... ابلهان زیرا به غفلت ایمن‌اند از رنج دیوانه./از چراها فارغاند و راحت از چون‌ها!- که
چرا این بودن؟ آنگه این چنین بودن؟/و چرا این هر چه بینی بد؟/و چرا از بد بتر، بیداد؟/ و
چرا آن ناله، این فریاد؟ (سه کتاب، 1387: 335)

او اعتقاد دارد که شک و حیرت و پرسش با معرفت پیوند دارد، حتی اگر پاسخی نیز به دنبال آن نباشد:

ای درخت معرفت! جز شک و حیرت چیست بارت؟

یا که من باری ندیدم غیر از این برشاخسارت

بر زمینت کشت و بردت سر به سوی آسمان‌ها

حیف، حیف از این همه رنج بشر در رهگذارت

(تو را ای کهن بوم و بر...، 1387: 136)

84 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

این شعر را اخوان در سن 57 سالگی سروده است؛ یعنی در پایان میان‌سال‌ی و در دوره‌ای که نگاه و اندیشه‌ی شاعر، سیر تکاملی خود را طی کرده است.

ب) فرم

پرسش‌های فلسفی را در شعر اخوان از لحاظ فرم در سه بخش زبان، شیوه‌ی روایت و پایان‌بندی می‌توان بررسی کرد.

1. زبان

عنصر زبان نزد فرمالیست‌ها از اهمیت بسیار برخوردار است؛ چرا که فرمالیست‌ها به خلاف شاعران رمانتیک بیش از آن که به خود دریافت‌ها علاقه‌مند باشند، به ماهیت تمهیداتی که تاثیر «آشنایی زداینده» را پدید می‌آورند، علاقه‌مندند. از این دیدگاه هدف اثر هنری، دگرگون کردن شیوه‌ی ادراک خودکار و عملی ما به شیوه‌ای هنری است. (سلدن و ویدوسون، 1377: 49)

اخوان به دلیل تسلطی که بر زبان کهن و امروز فارسی دارد، از قابلیت‌های مختلف زبان در شعر خود به خوبی بهره می‌گیرد. بارزترین ویژگی پرسش‌های فلسفی اخوان از لحاظ زبانی، تکرار واج، کلمه و جمله است؛ خصوصاً تکرار کلماتی چون هستی، هستن، بودن، هست، نیست، می‌ماند، کیست، چیست، کاش و ... اخوان از انواع تکرار برای بیان اهمیت این پرسش‌ها در ذهنش و مکرر اندیشیدن به آنها بهره می‌گیرد. نمونه‌ی آشکار انواع تکرارهای لفظی را در شعر «ماجرا کوتاه» که بیانگر تأملات و پرسش‌های فلسفی اخوان است، می‌توان دید. در این سروده کلماتی چون هستی، هستن، بودن، دانستن و چیست بسیار تکرار شده است. (ر.ک اخوان، 1387: 135-132)

از ویژگی‌های برجسته‌ی شعر اخوان، استفاده از ترکیبات تازه است. در این پرسش‌ها نیز شاعر از ترکیبات تازه و شخصی برای به تصویر کشیدن تأملات فلسفی خود بهره می‌گیرد؛ ترکیباتی چون: تهی بیهوده‌ای دیگر، دالان دنیا، تاریک ژرف نیستی و اقصای نادانی. حضور این ترکیبات تازه را خصوصاً در شعر فلسفی «صدا یا خدا؟» بیشتر می‌توان دید: کوهمرغ روح، گند وقیح و رذل وقاحت (آلودگی دنیا)، ماهگل هستی (انسان)، هرزه لرزه‌های

پیشانی گرد، غربت وجود و... (همان: 123-117) انتخاب ردیف «..است که می‌ماند؟» نیز در این شعر با محتوای فلسفی آن تناسب دارد.

2- شیوهی روایت

بسیاری از سروده‌های اخوان که در بردارنده‌ی پرسش‌های فلسفی شاعر است، در قالب گفتگو روایت می‌شود. این گفتگوها غالباً بین شاعر با خداوند صورت می‌گیرد. در این اشعار، اخوان تردیدها، پرسش‌ها، گله‌ها و اعتراض‌های خود را با خدا در میان می‌گذارد. از میان این سروده‌ها می‌توان به «نماز»، «منزلی در دوردست»، «صبح»، «باز هم شبی سپری شد» و... اشاره کرد.

برخی سروده‌های مجموعه‌ی سه کتاب مانند «شائقی، زندانی دختر عمو طاووس»، «غم مخور جانم تو تنها نیستی این جا» و «هی فلانی! زندگی شاید همین باشد» در قالب گفتگوی زندانیان با یکدیگر همراه با طرح تأملات و پرسش‌های فلسفی است. شعر «و ندانستن» که پیشتر درباره‌ی آن صحبت شد، گفتگوی فلسفی شاعر با مزدک، بودا و زرتشت است. شعر «ماجرا کوتاه» نیز در بردارنده‌ی گفتگوی اخوان با «شراب» است که شاعر طی آن، پرسش‌های خود را مطرح می‌کند:

من چه پنهان از تو، در پنهان/گاهی اندیشیده‌ام با خویش/کاندرین تاریک ژرف نیستی،
واقصای نادانی/چیست هستی؟ یا بگو هستن؟ (سه کتاب، 1387: 133)

گاهی نیز شاعر به شیوه‌ی تک‌گویی درونی و در قالب پرسش از خود، دغدغه‌های فلسفی‌اش را مطرح

می‌کند. «تک‌گویی درونی حکایت از این دارد که راوی مخاطبی برای سخنانش نمی‌یابد و فقط خویشتن را مورد خطاب قرار می‌دهد. به این ترتیب، شیوه‌ی روایی به عنصری برای تأکید بر درون‌مایه تبدیل می‌شود.» (پاینده، 1389: 424/2) استفاده از این شیوه‌ی روایت در طرح پرسش‌های فلسفی

می‌تواند ریشه در ناآگاهی انسان در برابر بسیاری از این پرسش‌ها و نیافتن پاسخی برای آن‌ها داشته باشد. همچنین بیانگر محدودیت‌ها و خط قرمزهایی است که در طرح این پرسش‌ها برای شاعر وجود دارد.

شعر «صدا یا خدا؟» تماماً به شیوه‌ی تک‌گویی درونی روایت می‌شود:
گاه از خیال و خلوت خود پرسم کان چیست یا چه‌هاست که می‌ماند؟
(سه کتاب، 1387: 117)

3. پایان بندی (Ending)

برخی سروده‌های اخوان با پرسشی فلسفی پایان می‌یابند که بیانگر تأکید بر پرسش مورد نظر و دعوت مخاطب به تأمل در آن است. به عنوان نمونه شعر «پرنده‌ای در دوزخ» در سال 1334 سروده شده و نگاهی انتقادی به فضای آلوده‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه دارد. در این شعر، گلایه و اعتراض شاعر از سطح سیاسی اجتماعی فراتر می‌رود و مسائل فلسفی از جمله هبوط انسان را دربرمی‌گیرد.

در بند پایانی شعر می‌خوانیم:

چه گوید، با که گوید آه/کز آن پرواز بی‌حاصل در این ویرانه‌ی مسموم/ - چو دوزخ شش
جهت را چار عنصر آتش و آتش/همه پره‌های پاکش سوخت،/کجا باید فرود آید پریشان
مرغک معصوم؟ (زمستان، 1362: 148)

در شعر «سعادت؟ آه» که در سال 1347 سروده شده است، شاعر با نگاهی انتقادی و با لحنی خسته و آرزومند، در جستجوی رستگاری و سعادت و رهایی از این دنیای «زشت» و «نفرت خیز» است. شعر با پرسشی حسرت آلود که حاکی از ناامیدی شاعر از فرود آمدن مرغ سعادت و تغییر اوضاع است، پایان می‌یابد:

در این اعماق دوزخ درّه، این دالان دیوانه/ و با این هندسه‌ی طوفان و این شطرنج مسخ و مات/
فرود آمد چگونه می‌توانند آن دو زرین بال؟/صدایشان می‌رسد: «کوکو؟ کجا؟ هیهات!»
(سه کتاب، 1387: 109)

شعر «صدا؟ یا خدا؟» با پرسشی فلسفی آغاز می‌شود و غالب ابیات شعر نیز دربردارنده‌ی پرسش‌های فلسفی شاعر درباره‌ی اسرار آفرینش و هستی، خصوصاً زوال کائنات و آدمی است.

پایان شعر نیز با این پرسش است که آیا «تنها خدا، خداست که می‌ماند؟» (همان: 123)

شعر «نماز» نیز که در بردارنده‌ی خلوت شاعر با خالق و تأمل در اسرار هستی است، با این پرسش فلسفی به پایان می‌رسد:

- مستم و دانم که هستم من / ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟
(از این اوستا، 1356:78)

نتیجه

بیان پرسش‌های فلسفی با رنگ و بوی خیامی، یکی از ویژگی‌های سبکی در شعر مهدی اخوان ثالث است. اخوان به گواهی زندگی و شعرش با رباعیات خیام، آشنا و مأنوس بوده و در بیان تأملات فلسفی خود از این فیلسوف شاعر تأثیر پذیرفته است.

پرسش‌های فلسفی اخوان را در دو بخش محتوا و فرم می‌توان بررسی کرد. از لحاظ محتوا، آن‌چه در این پرسش‌ها، دغدغه‌ی شاعر به شمار می‌رود، مسائلی است مانند: تأمل در وجود خداوند، چگونگی ارتباط انسان با خدا، هدف از آفرینش کائنات و انسان، فلسفه‌ی مرگ، وظیفه‌ی انسان در عالم هستی، عجز انسان در برابر ماوراء، راز قسمت مقدر برای هر کس، مبهم و نامعلوم بودن آینده و سرگردانی در انتخاب راه و ...

از آن‌جا که تأملات فلسفی اخوان، مربوط به دوره‌های گوناگون زندگی اوست، به شیوه‌های گوناگون مطرح می‌گردد؛ گاه شک و پرسش شاعر به گلایه و اعتراض منجر می‌شود، گاه با اظهار خستگی و طلب رسیدن به یقین همراه می‌گردد و گاه نیز رنگی از تقدیرگرایی به خود می‌گیرد؛ اما آن‌چه در تمامی این سروده‌ها دیده می‌شود، این است که شاعر در نهایت پس از بیان تردیدها و پرسش‌ها و گلایه‌ها، پاسخی قطعی و قانع‌کننده نمی‌یابد و غالباً این تأملات در نهایت با رنگی از تسلیم یا اعتراض، با اعتراف شاعر به عجز انسان از درک اسرار هستی پایان می‌پذیرد.

از لحاظ فرم، پرسش‌های فلسفی اخوان را در سه بخش زبان، شیوه‌ی روایت و پایان‌بندی می‌توان بررسی کرد. بسیاری از سروده‌های اخوان که در بردارنده‌ی پرسش‌های فلسفی است، در قالب گفتگوی شاعر با خداوند یا به شیوه‌ی تک‌گویی درونی و پرسش از خود، روایت می‌شود. از لحاظ زبانی در پرسش‌های فلسفی اخوان، تکرار لفظی و استفاده از ترکیبات تازه در بیان تأملات فلسفی جلب توجه

می‌کند. تکرار کلمه و جمله در این پرسش‌ها، بیانگر تأکید شاعر است بر جایگاه برجسته‌ای که این تأملات در ذهن او دارند.

88 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

برخی سروده‌های اخوان با پرسشی فلسفی پایان می‌پذیرند. شاعر با این پایان‌بندی، ضمن تأکید بر پرسش خود، مخاطب را دعوت به تأمل و تفکر می‌کند. همچنین به نوعی بر بی‌پاسخ ماندن این پرسش‌ها تأکید دارد؛ پرسش‌هایی اساسی که بشر تا اسیر عالم خاک است، پاسخ آن‌ها را به صورت قطعی و با یقین درنخواهد یافت.

پی‌نوشت

1. اگزیتانسیالیسم مهم‌ترین مکتب فلسفی - ادبی در ادبیات قرن بیستم به شمار می‌آید. اسامی اگزیتانسیالیست‌ها مانند هایدگر، لوکاچ، سارتر، کامو و گابریل مارسل نشان می‌دهد برخی از طرفداران این جریان در نگاه به دین، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، با این حال وجه اشتراک تمام آن‌ها پرداختن به انسان و مفهوم هستی اوست. (سیدحسینی، 1387 : 2/2-961) به عبارتی دیگر فلسفه‌ی اگزیتانسیالیستی در درجه‌ی نخست به مقام انسان در جهان و جامعه و روابطش با زندگی، جامعه و انسان‌های دیگر مربوط می‌شود. (نوری کوتنایی، 1389 : 585)

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش. 1381. «سیری در سلوک معنوی اخوان ثالث». در: *شعر روزگار ما* (گزیده‌ی مقالات مجله‌ی رودکی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص 18-30.
- اخوان ثالث، مهدی. 1356. *از این اوستا*. تهران: مروارید.
- 1362. *زمستان*. تهران: مروارید.
- 1387. *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*. تهران: زمستان.
- 1387. *سه کتاب* (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، دوزخ اما سرد). تهران: زمستان.
- بهبهانی، سیمین. 1385. «شبی که آینه تب کرد». در: *باغ بی‌برگی* (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث). تهران: زمستان. صص 152-177.
- پاینده، حسین. 1389. *داستان کوتاه در ایران*. جلد 2. تهران: نیلوفر.
- خیام، عمر بن ابراهیم. 1380. *نوروز نامه*. ترجمه‌ی مجتبی مینوی. تهران: اساطیر.
- 1384. *رباعیات خیام*. با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی. به کوشش بهاء الدین خرمشاهی. تهران: ناهید.
- دوبوار، سیمون. 1389. *وظیفه‌ی ادبیات* (مجموعه مقالات). تدوین و ترجمه از ابوالحسن نجفی. تهران: نیلوفر.
- دشتی، علی. 1381. *دمی با خیام*. تهران: امیر کبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. 1370. *با کاروان حله*. تهران: علمی.
- سادات اشکوری، کاظم. 1370. «دمی با شعر امید». در: *ناگه غروب کدامین ستاره* (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث). تهران: بزرگمهر. صص 349-351.
- سلدن، رامن، و ویدوسون، پیتر. 1370. *راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- سید حسینی، رضا. 1387. *مکتب‌های ادبی*. جلد دوم. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1370. «اخوان، اراده‌ی معطوف به آزادی». در: *ناگه غروب کدامین ستاره*. صص 361-364.

90 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

----- «تحلیلی از شعر امید». در: *ناگه غروب کدامین ستاره*. صص 64-9.

----- 1386. *زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی*. تهران: اختران و زمانه.

شمیسا، سیروس. 1380. *سبک‌شناسی شعر*. تهران: فردوس.

کاخی، مرتضی. 1385. «رندی از تبار ختام». در: *باغ بی‌برگی*. صص 395-391.

محمدی‌آملی، محمدرضا. 1389. *آواز چگور* (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث). تهران: ثالث.

موران، برنا. 1389. *نظریه‌های ادبیات و نقد*. ترجمه‌ی ناصر داوران. تهران: نگاه

نوری کوتنایی، نظام‌الدین. 1389. *مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری*

جهان تا پایان قرن بیستم. تهران: یادواره‌ی اسدی.

یکانی، اسماعیل. 1342. *نادره‌ی ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او*. تهران: انجمن آثار

ملّی.